

## مختصری پیرامون بدل و انواع آن در فارسی

مجید باغینی پور

### ۱- مقدمه

متیوس (۱۹۸۱: ۲۳۵) در پایان بحث بدل (apposition) در کتاب نحو خود می‌گوید: "شاید، پرسید چرا بدل را بدین حد جزئی مورد بررسی قرار داده‌ایم. بسیاری از کتب زبانشناسی یا ذکری از بدل به میان نیاورده‌اند و یا بسیار گذارا از آن گذشته‌اند. حتی مطمئن نیستیم که بدل از همگانیهای زبان باشد." متأسفانه باید گفت که در زبان فارسی نیز بدل مورد بی‌مهری دست‌نویسان قرار گرفته است. در این مختصر تلاش شده است تا در چارچوب دستور توصیفی و با استفاده از مثالهایی، هم از گونه نوشتاری و هم از گونه گفتاری زبان فارسی، به توصیف ساختهای بدلی گوناگون زبان فارسی بپردازیم. پس از بررسی بدل در کتابهای دستور موجود به طرح یک پیشنهاد خواهیم پرداخت و سپس انواع بدل را با استفاده از مدل کرک از مثالهای برگرفته از منابع گوناگون، همچون رادیو و تلویزیون، صحبت‌های روزانه مردم و نثر معاصر فارسی، استخراج خواهیم کرد. نتیجه این بررسی در مجموع شش نوع بدل اصلی و هفت نوع بدل فرعی است. قسمت دیگر این مختصر، بررسی رابطه معنایی موجود بین هسته و بدل است که متأسفانه در هیچکدام از دستورهای مورد بررسی بدان اعتنایی نشده است. امید است این مختصر با تمام کاستیهای خود مفید واقع شود.

### ۲- بدل در دستورهای موجود

خیامپور (۱۳۵۲: ۲۹-۲۶) معتقد است که شش نوع کلمه در زبان فارسی وجود دارد: اسم، فعل، صفت، قید، شبه‌جمله و ادات. بنابراین وی شش فصل کتاب دستور خود را به شش نوع کلمه

نامبرده اختصاص داده است. فصل اول کتاب دستور خیامپور با تعریف و بحث 'حالات' مختلف اسم در زبان فارسی آغاز می‌شود. بنا به نظر وی حالت اسم عبارت است از نقش نحوی یک اسم و منفرد بودن، اوسته، یخه و زینت، بی‌ا، تک‌کلمه‌ای، غیرشکل گرفتن جمله دارد. اسم‌ها دارای نشانه‌ای صرفی از نظر حالت می‌باشند. دهمین حالت بنا به پیشنهاد وی عبارت است از 'حالت بدلی' که در آن اسمی برای توصیف اسمی دیگر و تأکید گذاشتن بر آن به‌کار می‌رود:

(۱) محمد پسر زکریا از فلاسفه نامی ایران است.

(۲) من خود گفتم.

در بحث از انواع جمله، خیامپور (همان: ۴۰-۱۳۴) دلیل می‌آورد که در زبان فارسی هفت نوع جمله وجود دارد. نوع هفتم بنا به نظر وی عبارت است از 'جمله بدلی' و آن عبارت است از جمله‌ای که بدل از جمله‌ای دیگر یا بدل از قسمتی از جمله‌ای دیگر است:

(۳) بقای مملکت اندر وجود یک شرط است که دست هیچ قوی بر ضعیف نگماری

فرشیدورد (۱۳۴۸: ۲۳-۱۵) جمله را به‌عنوان کلمه یا گروهی از کلمات تعریف می‌کند که نقش دستوری خاصی دارند و فکر کاملی را انتقال می‌دهند، یعنی مخاطب مجبور نیست دیگر منتظر شنیدن بقیه جمله بماند. از سوی دیگر، 'جمله‌واره' نیازمند جمله دیگری است تا معنای کاملی داشته باشد:

(۴) دیروز به فرهاد گفتم که به دیدار برادرش می‌روم.

در این جمله، 'دیروز به فرهاد گفتم' جمله‌واره‌ای است که معنایش با افزودن جمله‌واره دیگری که به دیدار برادرش می‌روم، کامل شده است. جمله (۴) را جمله مرکب می‌نامند. فرشیدورد معتقد است که جمله دو جزء اصلی دارد: مسندالیه و مسند. وی معتقد است که دو نوع جمله وجود دارد: جمله بسیط که در آن مسندالیه و مسند هیچ وابسته‌ای ندارند، مانند:

(۵) هوشنگ آمد.

و جمله گسترده که در آن مسندالیه یا مسند یا هر دو وابسته یا وابسته‌هایی دارند و یا ممکن است 'همسان' باشند. 'همسانی' بنا به نظر فرشیدورد (همان) عبارت است از کلمه یا گروهی از کلمات که دارای نقش دستوری یکسان باشند. 'همسانی' خود بر سه نوع است:

الف) همپایگی: پیوندها موجب همپایگی می‌شوند، مانند:

(۶) شاد و خندان وارد شد.

ب) بدل: کلمه‌ای که معادل کلمه پیش از خود و یا جزئی از آن کلمه است، مانند:

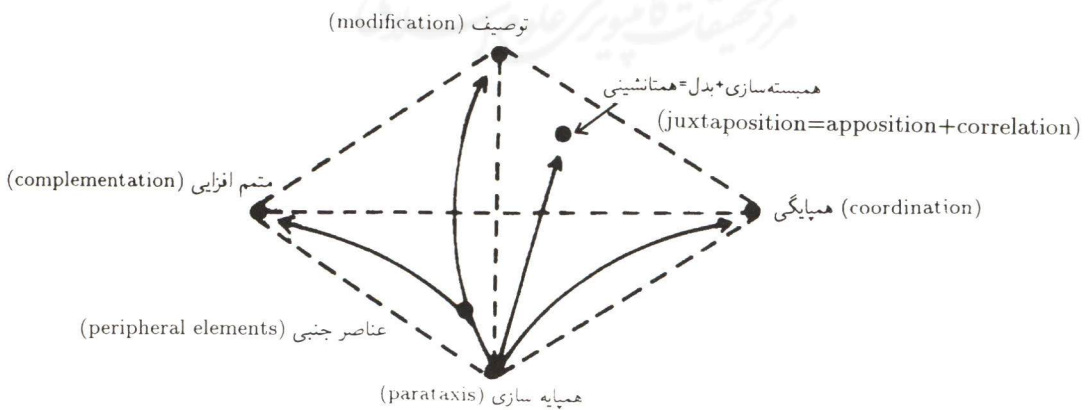
(۷) هوشنگ برادر من به اینجا آمد.

(۸) حسن دوستش را دید.

پ) تأکید: کلمه‌ای که معنای کلمه دیگری را مورد تأکید قرار می‌دهد، مانند:

(۹) حسن خودش به من گفت.

فرشیدورد (همان: ۵۲-۳۹) در بحث از حالات اسم در جمله اظهار می‌دارد نقش‌هایی را که اسم در جمله دارد حالات آن اسم می‌گویند. وی هفت حالت برای اسم ذکر می‌کند. حالت هفتم 'حالت بدلی' است. وی معتقد است که همپایگی، بدل و تأکید بین اسم و دیگر انواع کلمه همچون صفت، قید، فعل و صوت مشترک است. به علاوه وی بر این باور است که مادامی که معنا مورد نظر ماست، بدل بین همپایگی و وابستگی قرار دارد و این دقیقاً همان چیزی است که متیوس (۱۹۸۱: ۲۲۳) با رسم نمودار زیر ادعا می‌کند:



فرشیدورد (ص ۵۱) ساختهای بدلی را نه وابسته می‌داند و نه صفت، زیرا که فاقد آن چیزی می‌باشند که ما آنها را 'نشانه‌های لفظی' می‌دانیم. به‌عنوان مثال، وابسته‌ها با هسته خود به کمک وابسته‌ساز در ارتباط‌اند، اما ساختهای بدلی فاقد چنین وابسته‌سازهایی هستند.

وزین‌پور (۲۲:۱۳۵۶) معتقد است که 'بدل' اسمی است که بعد از اسم یا جانشین‌های اسم دیگری می‌آید و در موقعیتی به‌کار می‌رود که در آن گوینده (یا نویسنده) احساس می‌کند که مخاطب به اطلاعات بیشتری نیاز دارد:

(۱۰) همسایه ما سعید برگشت.

مشکور (۲۵۳-۵۴:۱۳۵۵) نیز می‌گوید که بدل اسم، عبارت و یا جمله‌ای است که بعد از اسم دیگری می‌آید تا نام دیگری از آن شخص، شیء یا عنوان، شغل و موقعیت اجتماعی وی را ذکر کند. وی می‌افزاید که اختلاف بین حالت بدلی از یک سو و حالت اضافی از سوی دیگر در این است که کسره بین دو بدل به‌کار برده نمی‌شود. او تنها مثال زیر را ذکر می‌کند:

(۱۱) بو سعید مهنه شیخ محترم بود در حمام با پیری به هم

طالقانی (۱۱۸:۱۳۵۴) بین تأکید و بدل تمایز قائل می‌شود. به اعتقاد وی تأکید برای مؤکد کردن یا اصلاح چیزی به‌کار می‌رود، مانند: هر دو، همه و غیره. بنا به نظر وی (ص ۱۱۹) بدل کلمه‌ای است که درباره کلمه یا عبارت پیش از خود توضیح بیشتری می‌دهد:

(۱۲) مسیح عیسی بن مریم پیغمبر بود.

(۱۳) امام حسن صابر بود.

طالقانی چهار نکته دیگر را نیز مورد بحث قرار می‌دهد، به این شرح:  
الف) در استفاده از اسم کوچک و اسم فامیل با هم، اسم فامیل در نقش بدل برای اسم کوچک فرد به‌کار می‌رود.

ب) عنوان را می‌توان هم قبل از اسم و هم بعد از اسم به‌کار برد. در هر صورت، کلمه دوم بدل از کلمه اول است:

(۱۴) خواجه‌نصیر

(۱۵) ظاهرشاه

پ) اسامی خاصی که بعد از اسامی عام به‌کار می‌روند در نقش بدل‌اند:

(۱۶) پیغمبر عالیقدر محمد بن عبدالله در مکه به دنیا آمد.

ت) اسامی عامی که بعد از اسامی خاص به کار می‌روند در نقش بدل اند:

(۱۷) یحیی پیغمبر دانا بود.

خانلری (۹۳:۱۳۵۱) استفاده از بدل را چنین شرح داده است که هرگاه شخص یا چیزی را نام ببریم و تشخیص دهیم که ممکن است شنونده منظور ما را نفهمیده باشد، اسم دیگر، شغل، موقعیت اجتماعی و یا هر مشخصه دیگری از آن اسم را ذکر می‌کنیم تا منظورمان را روشن کنیم. این توضیح اضافی را بدل می‌نامیم. بدل می‌تواند یک کلمه یا یک عبارت باشد. مثالی که خانلری ذکر کرده است همان مثال (۱۱) است که در آن 'بوسعید' اسمی است که می‌تواند اسم افراد بسیاری باشد و نه الزاماً همان فردی که مورد نظر ماست. لذا اسم 'مهنه' را که زادگاه بوسعید است می‌آوریم. به علاوه 'شیخ محترم' را نیز به آن اضافه می‌کنیم تا موقعیت اجتماعی بالای او را نشان دهیم. خانلری (همانجا) معتقد است که بدل را می‌توان قبل از اسم هم به کار برد و این نکته‌ای است که با نظر سایر دست‌نویسان متفاوت است (به بخش سوم همین مقاله مراجعه کنید).  
شریعت (۳۷۱:۱۳۶۷) بر این باور است که هر کلمه‌ای (معمولاً اسم) که برای توضیح یا تأکید کلمه دیگری به کار برود، بدل است:

(۱۸) نادر پادشاه ایران به هند حمله کرد.

وی برای نقش تأکیدی بدل مثال زیر را ذکر کرده است:

(۱۹) ای بی‌وفا زمانه مرا با تو کار نیست زیرا که کارهای تو دام است دام دام

شریعت در مورد جایگاه بدل می‌گوید که جای بدل منحصرأ بعد از اسمی است که درباره آن توضیح بیشتری داده می‌شود، یعنی هسته، اما در مورد تأکید می‌توان بین بدل و هسته فاصله انداخت.

صادقی (۴۳:۱۳۵۷) به دو نوع وابسته در زبان فارسی معتقد است: الف) وابسته‌های پیشین و ب) وابسته‌های پسین. در گروه دوم هفت وابسته حضور دارند. وابسته هفتم بدل است که می‌تواند یک اسم، یک ضمیر یا گروه اسمی و ندرتاً صفتی باشد که بعد از هسته به کار رفته است تا توضیحی یا تأکیدی را مطرح سازد. وی معتقد است که بین بدل و هسته مکثی وجود دارد:

(۲۰) برادرم فریدون دیروز برگشت.

(۲۱) حسن خودش به دیدار ما آمد.

(۲۲) دختر کوچکم بیچاره امروز بیمار شد.

وی (همانجا) همچنین معتقد است که بدل در این موارد به‌کار می‌رود:

الف) بدل توضیح اضافه‌ای دربارهٔ هسته می‌دهد. گاهی این توضیح معادل همان اسم است،

مثل (۲۳) و گاهی یکی از مختصات آن اسم، مثل (۲۴):

(۲۳) بوعلی‌سینا دانشمند بزرگ ایرانی

(۲۴) کتاب قانون نوشتهٔ ابن‌سینا

صادقی (ص ۴۴) اضافه می‌کند که این نوع بدل، یعنی بدل توضیحی، شبیه ساختار 'اضافه توضیحی' است، زیرا هر دو را می‌توان در نقش یک گزاره در جمله به‌کار برد. لذا هرگاه جزء اول ساخت اضافه‌ای، یعنی مضاف، صفتی بگیرد، جزء دوم ساخت اضافه‌ای یعنی مضاف‌الیه، به عنوان بدل به‌کار می‌رود:

(۲۵) مرحوم خلدآشیان ملک‌الشعرا بهار

ضمناً بدل شبیه به بند موصولی است که با معرف اختیاری 'یعنی' به‌کار می‌رود:

(۲۶) دوست صمیمی ما که آقای فرخ‌پور باشد ...

(۲۷) دوست صمیمی ما (یعنی) آقای فرخ‌پور

ب) بدل برای تأکید بیشتر بر اسم یا ضمیر به‌کار می‌رود:

(۲۸) پرویز فردا خودش می‌آید.

مشکوٰۃ الدینی (۱۳۷۳: ۵-۲۰۴) به عنوان دست‌نویسی گشتاری در توجیه کاربرد وابسته‌ها برای اسامی، یعنی وابسته‌های اسم، می‌گوید گوینده برای انتقال منظور خود در موقعیتهای مختلف، مجبور به استفاده از وابسته‌هایی است که یا قبل و یا بعد از اسم به‌کار می‌روند. به عنوان مثال، کلمهٔ 'شیر' را نمی‌توانیم در تمام موقعیتهای برای انتقال منظورمان به‌کار ببریم، بلکه آن را با کلمات دیگری همراه می‌کنیم مثل 'این لیوان شیر'. کلمات همراه اسم را وابستهٔ اسم می‌نامند و تا جایی که روابط دستوری و معنایی مورد نظرند، ده عدد وابسته وجود دارد. این وابسته‌ها یا قبل از هسته به‌کار می‌روند (وابسته‌های پیشین) و یا بعد از آن (وابسته‌های پسین). در ترتیب وابسته‌های پسین پیشنهاد شده از سوی مشکوٰۃ الدینی، سومین وابسته بدل است که ممکن است یکی از این موارد

باشد: الف) عبارت اسمی: ما مسلمانان؛ ب) یعنی + عبارت اسمی: آنان یعنی دشمنان؛ پ) ضمیر مشترک تأکیدی: من خود؛ ت) همه، جملگی، تمام: ما همه؛ ث) صفاتی مثل بیچاره، بدبخت و غیره: پسرک بیچاره.

### ۳- مروری اجمالی بر بدل در دستورهای موجود و یک پیشنهاد

کلیه این دستورنویسان معتقدند که با استفاده از بدل، توضیحات بیشتری درباره هسته می‌دهیم. اما برخی از کلمه توضیح استفاده نکرده‌اند، ولی عبارات مورد استفاده آنان بیانگر همین مطلب است. توصیف اسم دیگری (خیامپور)، نام دیگر شخص، شغل یا موقعیت اجتماعی وی (مشکور و خانلری)، توضیحات اضافه در مورد هسته‌اند. از سوی دیگر وزین‌پور (۱۳۵۶)، طالقانی (۱۳۵۴)، شریعت (۱۳۶۷)، صادقی (۱۳۵۷) بر این امر تأکید دارند که با استفاده از بدل، توضیح اضافه‌ای داده می‌شود، درحالی که برخی دیگر بر این باورند که بدل را برای تأکید بر اسم قبل از آن نیز به‌کار می‌برند. طالقانی (۱۳۵۴)، فرشیدورد (۱۳۴۸) بین بدل و تأکید فرق می‌گذارند، ولی وزین‌پور (۱۳۵۶) مثالی ارائه می‌دهد که به روشنی نشان دهنده تأکید است (یعنی 'او خود چنین کرد')، اما وی 'خود' را بدل می‌داند و نه تأکید.

آیا همیشه کلمه دوم بدل است و اولین کلمه یا عبارت هسته؟ خانلری (۱۳۵۱) چنین عقیده‌ای ندارد. وی می‌گوید 'پیغمبر اسلام' در مثال زیر بدل است از برای 'محمدبن عبدالله':

(۲۹) پیغمبر اسلام محمدبن عبدالله خاتم‌الانبياء بود.

لذا می‌بینیم که هسته در جایگاه دوم قرار گرفته است، در حالی که مثال صادقی نشان‌دهنده این است که وی معتقد است کلمه یا عبارت دوم همیشه بدل است و اولین کلمه یا عبارت همیشه هسته:

(۳۰) برادرم فریدون از سفر برگشت.

(۳۱) فریدون برادرم از سفر برگشت.

تنها صادقی (۱۳۵۷) و مشکوة‌الدینی (۱۳۷۳) این نکته را ذکر کرده‌اند که صفات را می‌توان به‌عنوان بدل به‌کار برد. ظاهراً تنها طبقه خاصی از صفات را می‌توان به‌عنوان بدل به‌کار برد، مثل 'بیچاره'، 'بدبخت'. این صفات بیانگر اندوه یا خشم گوینده نسبت به اسم قبل است:

(۳۲) کلید، لعنتی‌گیر کرده بود. (مثال از خود من است)

به اعتقاد این حقیر با توجه به تعریفهای ارائه شده از سوی این دستورنویسان، این صفات نه توضیح اضافه‌ای در مورد اسم قبل می‌دهند و نه تأکیدی بر آن می‌نهند. لذا آنها را نمی‌توان بدل محسوب کرد. کرک (۱۹۸۷: ۴۱۳۰) جمله مبهم زیر را در زبان انگلیسی ارائه کرده است:

(33) Richard (the villain) forced his sister into marriage.

و دو تفسیر از این جمله ارائه می‌دهد. در تفسیر اول 'the villain' به معنای 'بازیگر نقش شخصیت رذل در نمایشنامه' است و لذا بدل است برای Richard. در تفسیر دوم اظهار نظری ارزشی است مترادف با 'ردل'. کرک این مورد را در انگلیسی exclamatory aside می‌نامد و ما آن را در فارسی 'صفت نگرشی' می‌نامیم. دو تفسیر مورد بحث را با توجه به آهنگ کلام می‌توان به شرح زیر از هم بازشناخت:

I. | Richard | the Villain | forced his sister into marriage.  
(بدل)

II. | Richard the Villain | forced his sister into marriage.

صفت نگرشی موجود در (II) علاوه بر قرار گرفتن در همان واحد نواختی (tone unit) که ریچارد قرار گرفته است، این نشانه را نیز داراست که نواخت آن نسبت به نواخت بقیه جمله افتان است. حال اجازه دهید همین ملاک را به ساخت (۳۳) اعمال کنیم (البته با کمی تغییر). از نظر آهنگ کلام، موارد زیر را می‌توان در تلفظ این جمله دید:

(۳۳) ریچارد، احمق خواهرش را مجبور به ازدواج کرد.

الف) | ریچارد | احمق | خواهرش را مجبور به ازدواج کرد.

ب) | ریچارد احمق | خواهرش را مجبور به ازدواج کرد.

در جمله (۳۳-الف) 'احمق' به این معنی به‌کار رفته است که ریچارد که نقش 'احمق' را در نمایشنامه بازی می‌کند، خواهرش را مجبور به ازدواج کرد و لذا برای ریچارد بدل است. در جمله (۳۳-ب) 'ریچارد احمق' در یک واحد نواختی واقع شده است. در این ترکیب 'احمق' برای ریچارد بدل نیست.<sup>۱</sup> می‌بینید که احمق را در جمله (۳۳-ب) می‌توان به راحتی به انتهای جمله برد و باز هم نگرش‌گوینده را نسبت به ریچارد دید، درحالی که در جمله (۳۳-الف) نمی‌توان:

(۳۴) ریچارد خواهرش را مجبور به ازدواج کرد، احمق.

۱. دو تعبیری که کرک برای این جمله در زبان انگلیسی پیشنهاد کرده در فارسی مصداق ندارد و این جمله در فارسی تنها یک معنی دارد و آن نقش نگرشی "احمق" است (مجله زبانشناسی).

تمام مثالهایی که صادقی و مشکوة الدینی ارائه کرده‌اند به نوعی نگرش گوینده را نسبت به اسم قبل از آن صفت بیان می‌کنند. لذا پیشنهاد مشخص این حقیر این است که این صفات در فارسی بدل نیستند و می‌توان این طبقه از صفات را 'صفات نگرشی' نامید.

#### ۴- پیرامون مثال معیار بدل در کتابهای دستور

مثالی که معمولاً به عنوان معیار بدل در کتابهای دستور داده می‌شود، از نوع اسم است، مثل:

(۳۵) برادرت علی آمد.

در این مثال عبارت اسمی 'علی' برای عبارت اسمی دیگری، یعنی 'برادرت'، بدل است. البته ملاحظه می‌کنید که در اینجا هیچ ملاکی جز توالی وجود ندارد. توضیح مختصری برای روشن شدن مطلب لازم است.

در مثال معیار بدل دو نقش وجود دارد: ۱ هسته، ۲ بدل. می‌توان جای این دو را بی‌هیچ تغییری در معنای جمله عوض کرد:

(۳۶) علی برادرت آمد.

هرچند گرایش حاکم این است که مثالهایی از بدل ارائه می‌گردد که تنها دو مورد در رابطه بدلی با یکدیگر قرار گرفته‌اند، ولی می‌توان مثالهایی از بیش از دو واحد در رابطه بدلی نیز یافت:

(۳۷) ما هر آنچه را که لازمه پیشرفت است در دسترس داریم: آب، خاک مناسب، نیروی انسانی کارآمد، همت بلند.

به علاوه می‌توان مواردی را به شیوه سلسله مراتبی در رابطه بدلی قرار داد:

(۳۸) ما با [مشکلی جدی در رابطه با افزایش جمعیت [تعداد مجاز فرزندان]-] دو عدد یا بیش از دو عدد]] روبه‌رو هستیم.

در مثال (۳۵) معلوم نیست که آیا هسته تعیین کننده مطابقت است یا بدل. معقول آن است که هسته باشد، ولی اگر بخواهیم از نظر نحوی نیز ملاکی داشته باشیم، می‌توانیم مثالهای زیر برگرفته از صادقی (۱۳۵۷) را ملاک کار خود قرار دهیم و ثابت کنیم که هسته تعیین کننده مطابقت است نه بدل. فعل جملاتی که دارای فاعلهایی همچون 'سپاه'، 'لشکر' و 'گروه' باشند، می‌تواند مفرد یا جمع باشد:

(۳۹) سپاه به یک‌باره هجوم آورد / آوردند.

(۴۰) لشگر ناگهان از جا درآمد / آمدند.

(۴۱) گروهی مخالف بود / بودند.

حال مثالهای (۴۲)، (۴۳) و (۴۴) را با هم مقایسه کنید. از غیردستوری بودن جمله (۴۴) می‌توان به این نتیجه رسید که این هسته است (یعنی گروه) که تعیین کننده مطابقت است:

(۴۲) گروه ما - (یعنی) علی و من و رضا - مخالف بود / بودند.

(۴۳) گروه ما مخالف بود / بودند.

(۴۴) \* علی و من و رضا مخالف بود / بودند.

## ۵- انواع بدل

کرک (۱۹۸۷) تقسیم‌بندی خاصی از انواع بدل ارائه کرده است. در این بخش سعی خواهیم کرد با اعمال این تقسیم‌بندی بر ساختهای زبان فارسی، به نوعی تقسیم‌بندی از بدل در فارسی دست یابیم.

### ۱-۵ بدل کامل در مقابل بدل جزئی

کرک سه شرط ارائه کرده است که با آنها می‌توان بین بدل کامل و جزئی تمایز گذاشت. به اعتقاد وی، هر ساختاری که این شرط‌ها در آن رعایت شده باشد، کامل است: الف) هر کدام از هسته و بدل را بتوان بدون آنکه بر مقبولیت جمله تأثیری داشته باشد، از جمله حذف نمود. ب) هسته و بدل هر دو در جمله دارای نقش نحوی یکسانی باشند، پ) بین جمله اصلی و هر کدام از جمله‌های حاصل، نباید از نظر ارجاع و رازبانی (extralinguistic reference) تفاوتی وجود داشته باشد. بر این اساس می‌بینیم که مثال معیار بدل (۳۵) بدل کامل است زیرا: الف) هر دو جمله حاصل قابل قبول‌اند: 'علی آمد' و 'برادرت آمد'. ب) هسته و بدل در جمله هر دو دارای نقش نحوی فاعل می‌باشند، پ) به پیروی از کرک (همان) که هم‌مرجع بودن را از اقسام رازبانی می‌داند، می‌بینیم که 'علی' و 'برادرت' هر دو مرجع یکسانی دارند. لذا بین جمله اصلی و هر کدام از دو جمله حاصل از نظر ارجاع و رازبانی تفاوتی وجود ندارد.

از سوی دیگر، نمی‌توان منکر احتمال وقوع زنجیره‌هایی شد که این سه شرط در آنها رعایت نشده باشند:

(۴۵) سلامت در یک کلمه خلاصه می‌شود: اعتدال.

(۴۶) سلامت در یک کلمه خلاصه می‌شود.

(۴۷) \* سلامت خلاصه می‌شود: اعتدال.

هرچند اگر بدل را جانشین هسته کنیم، جمله قابل قبولی مانند (۴۸) خواهیم داشت:

(۴۸) سلامت در اعتدال خلاصه می‌شود.

چنین ساختهای بدلی که نشانگر رابطه معنایی تفصیل (به ۶ مراجعه شود) بین هسته و بدل‌اند، به نوعی معرف نیاز دارند و لذا شرط دوم در آنها رعایت نشده است:

(۴۹) حیوانات - مخصوصاً شیرها - خطرناک‌اند.

(۵۰) حیوانات خطرناک‌اند.

(۵۱) \* مخصوصاً شیرها خطرناک‌اند.

در مثال (۵۱) عبارت 'مخصوصاً شیرها' را نمی‌توان فاعل دانست و جمله غیردستوری است. دقت کنید که در این نوع خاص از بدل، که در مورد آن بیشتر سخن خواهیم گفت، استفاده از معرف اجباری است.

در جمله (۵۲) شرط سوم رعایت نشده است:

(۵۲) دلیل دیرآمدنش - (یعنی) شلوغ بودن اتوبوسهای خط واحد - همه را به خنده انداخت.

روشن است که هسته، یعنی دلیل دیر آمدنش 'نشانگر' یک دلیل است، ولی بدل، یعنی 'شلوغ بودن اتوبوسهای خط واحد' یک واقعیت است. به علاوه با حذف هسته، احساس می‌شود که چیزی از دست رفته است و معنای جمله به کلی عوض شده است:

(۵۳) شلوغ بودن اتوبوس خط واحد همه را به خنده انداخت.

این به اصطلاح چیز از دست رفته، همان 'ارجاع و رازبانی' است. ما به پیروی از کرک (همان) جملات (۴۵)، (۴۹) و (۵۲) را 'بدل جزئی' می‌نامیم.

نکته قابل ذکر این است که برخی واحدها را، که هم مرجع‌اند اما نقش‌های متفاوتی دارند، نمی‌توان بدل دانست:

(۵۴) علی خانه‌اش را رنگ کرد (علی و اش)

(۵۵) علی خودش را شست (علی و خودش)

(۵۶) دانش‌آموزان به مدیر توضیح دادند که آنها شیشه کلاس را نشکسته‌اند (دانش‌آموزان و آنها)

### ۲-۵ بدل محض در مقابل بدل غیر محض

اگر هسته و بدل هر دو از یک طبقه نحوی باشند، بدل، محض است ولی اگر هسته و بدل از طبقه نحوی متفاوتی باشند، بدل غیرمحض است: در مثال معیار بدل، 'علی' و 'برادرت' هر دو گروه اسمی‌اند و لذا جمله (۳۵) مثالی از 'بدل محض' است. اما در جمله (۵۷):

(۵۷) تنها علاقه‌اش در زندگی - (یعنی) رفتن به کتابخانه - را تا آخر عمر ادامه داد.

هسته، گروه اسمی است ولی بدل گروه مصدری است و لذا بدل، غیرمحض است. در بدل غیرمحض، معرف اختیاری 'یعنی' را در صورتی می‌توان به‌کار برد که بدل خاص‌تر باشد، یعنی بدل 'بند' باشد (چه خودایستا باشد و چه ناخودایستا). در این صورت معمولاً گروه اسمی در اول به‌کار می‌رود:

(۵۸) به‌عنوان رئیس کارخانه به‌مشکل بزرگی برخوردیم: آیا باید تعدادی از کارگران را اخراج کرد یا باید از دستمزدها کاست.

(۵۹) تنها راه حل پیشنهاد شده - (یعنی) استخدام کردن چند کارگر جدید - را همه پسندیدند.

اما بند را، مخصوصاً اگر ناخودایستا باشد (گروه مصدری)، می‌توان قبل از گروه اسمی نیز به‌کار برد:

(۶۰) استخدام کردن چند کارگر جدید - (یعنی) تنها راه حل پیشنهاد شده - را همه پسندیدند.

دقت کنید که در بدل جزئی غیرمحض، گروه اسمی اول می‌آید:

(۶۱) خبر مهمی از رادیو پخش شد: عراق به‌کویت حمله کرده است.

### ۳-۵ بدل تعریفی یا توضیحی restrictive در مقابل بدل توصیفی

اگر هسته و بدل در واحدهای اطلاعاتی جداگانه‌ای قرار گرفته باشند بدل توصیفی است. در گفتار این امر با قرار دادن این دو در دو واحد نواختی جداگانه اعمال می‌گردد و در نوشتار با استفاده از ویرگول:

(۶۲) تقی ظهوری | کم‌دین کهنه‌کار ایرانی | درگذشت. (توصیفی)

(۶۳) عمو مهدی | آمد. (توضیحی)

#### ۴-۵ تقسیم‌بندیهای خردتر

انواع بدل مطرح شده در قسمت‌های قبل را می‌توان ترکیب کرد و هشت مورد دیگر از انواع بدل به دست آورد:

(الف) بدل کامل محض توصیفی: 'برادرت علی آمد.'

(ب) بدل کامل غیرمحض توصیفی: 'تنها علاقه‌اش در زندگی - (یعنی) رفتن به کتابخانه - را تا آخر عمر ادامه داد.'

(پ) بدل کامل محض تعریفی: 'عمو مهدی آمد.'

(ت) بدل کامل غیرمحض تعریفی: در فارسی مثالی یافت نشد.

(ث) بدل جزئی محض توصیفی: 'سلامت در یک کلمه خلاصه می‌شود: اعتدال.'

(ج) بدل جزئی غیرمحض توصیفی: 'دلیل دیر آمدنش - (یعنی) شلوغ بودن اتوبوسهای خط واحد - همه را به‌خنده انداخت.'

(چ) بدل جزئی محض تعریفی: 'احمد ریش دارد می‌آید.'

(ح) بدل جزئی غیرمحض تعریفی: 'ما ایرانیان مهمان‌نوازم.'

پس در مجموع می‌توان به‌شش نوع بدل اصلی و هفت نوع بدل فرعی در زبان فارسی قائل شد.

#### ۶- رابطه معنایی بین هسته و بدل

کرک (همان: ۱۳۰۸) معتقد است که یک 'درجه‌بندی معنایی' در رابطه بین هسته و بدل در بدل توصیفی موجود است. این روابط معنایی را وی در نمودار زیر نشان داده است:

حداکثر بدل بودن (الف) برابری (equivalence)

(الف - ۱) نام‌گذاری (appellation)

(الف - ۲) شناسایی (identification)

(الف - ۳) لقب‌گذاری (designation)

(الف - ۴) تدوین مجدد (reformulation)

(ب) توصیف (attribution)

(پ) شمول (inclusion)

(پ - ۱) مثال‌آوری (exemplification)

(پ - ۲) تفصیل (particularization)

حداقل بدل بودن

حال ممکن است بپرسند چرا و براساس چه معیاری باید به ترتیب برابری ← توصیف ← شمول قائل شد؟ پاسخ این است که اولاً شمول مستلزم حضور معرف بدل است و لذا شمول در مفهوم بدل جنبی‌ترین مورد است. ثانیاً برابری تنها نوع بدل است که هسته و بدل در آن به راحتی جایشان را با هم عوض می‌کنند، درحالی‌که در نوع شمول چنین نیست. حال به بررسی و توصیف این روابط معنایی می‌پردازیم.

#### ۱-۶ برابری

در ساختهای بدلی چهار نوع رابطه برابری وجود دارد: نام‌گذاری، شناسایی، لقب‌گذاری و تدوین مجدد. به استفاده اختیاری از معرف‌های بدل گوناگون در این نوع رابطه دقت کنید. در رابطه معنایی 'نام‌گذاری' هسته و بدل هر دو گروه‌های اسمی معرفه‌اند. به علاوه بدل معمولاً اسم خاصی است و خاص‌تر از هسته است. مثال معیار بدل (۳۵) نمونه‌ای از رابطه برابری را در خود دارد، زیرا صادقی (ص ۳۳) معتقد است که ضمائر و کلماتی که قبل از آنها به کار می‌روند، معرفه‌اند. به علاوه اسمی خاص نیز معرفه‌اند. برخی معرف‌های به کار رفته در رابطه معنایی برابری عبارت‌اند از: 'یعنی'، 'به عبارت دیگر'، 'همان'، 'یا همان'، 'یا' و غیره:

(۶۴) بزرگترین لغت‌نامه فارسی - یا همان لغت‌نامه دهخدا - حاصل چهل سال کار سخت مؤلف آن بود.

در این مثال، لغت‌نامه فارسی معرفه است، زیرا همانطور که صادقی (ص ۳۳) اظهار می‌دارد صفات اسم قبل از خود را محدود می‌سازند و اگر صفات عالی به کار روند، این محدودسازی به حداکثر ممکن خود می‌رسد و اسم را باید معرفه محسوب کرد.

در رابطه معنایی 'شناسایی' هسته یک گروه اسمی نکره است و بدل خاص‌تر از هسته است و آنچه را که در هسته بدان ارجاع داده شده است، شناسائی می‌کند:

(۶۵) حالا کشتی‌گیری از کشورمان - (یعنی) رضا سیم‌خواه - بر روی تشک می‌آید تا کشتی بگیرد.

(۶۶) ما - (یعنی) من و رضا و حسن - می‌مانیم.<sup>۱</sup>

(۶۷) هنوز هم رفتار گذشته‌اش را دنبال می‌کند: (یعنی) نیش و کنایه به این و آن زدن و پشت سر این و آن حرف زدن.

در رابطه معنایی 'لقب‌گذاری' بدل از هسته عام‌تر است و لذا عکس رابطه‌های معنایی 'نام‌گذاری' و 'شناسایی' است. هسته و بدل هر دو معمولاً گروه‌های اسمی معرفه‌اند:

۱. در این مثال «ما» ضمیر است و معرفه؛ بنابراین نمی‌تواند مثالی برای رابطه شناسایی باشد. (مجله زبانشناسی)

(۶۸) آقای فرخ‌پور - دوست صمیمی ما - آمد.

در رابطه معنایی 'تدوین مجدد'، هسته مجدداً در بدل در قالب الفاظ ریخته می‌شود. کرک (همان، ۱۳۱۱) به چهار دسته از 'تدوین مجدد' قائل است: الف) تدوین مجدد بر اساس دانش زبانی؛ ب) تدوین مجدد بر اساس دانش واقعیت بنیاد؛ پ) تدوین دقیق‌تر؛ ت) تجدیدنظر. در 'تدوین مجدد بر اساس دانش زبانی'، بدل مترادفی است که جایگزین تدوین نخست می‌شود تا:

الف) اصطلاح آشناتری را به دست دهد:

(۶۹) شما بهتر است با یک اورولوژیست - یا متخصص مجاری ادرار - مشورت کنید.

ب) اصطلاحی تخصصی‌تر را در دسترس قرار دهد:

(۷۰) واحدهای آوایی زبان - یا واجها - را میان دو خط مورب می‌گذارند.

پ) از تعبیر غلط و سوء تفاهم پرهیز شود:

(۷۱) خب فرمودین شغل شوهرتون دلالی - یعنی بنگاه‌داری - است، دیگه.

برخی معرفیها که نشانگر این تدوین زبانی‌اند عبارت‌اند از: 'یا'، 'یعنی'، 'به عبارت ساده‌تر'، 'به زبان ساده‌تر'، 'به بیان علمی‌تر'، 'به عبارت دقیق‌تر' و امثالهم. در ضمن در ترجمه از زبانهای بیگانه، تدوین مجدد زبانی دخیل است و ساختار بدلی از نوع جزئی است:

(۷۲) در این دانشگاه آواشناسی - یا فوتنیکس در زبان انگلیسی - تدریس می‌شود.

در 'تدوین مجدد بر اساس دانش واقعیت بنیاد'، تدوین بر اساس دانش جهان خارج صورت می‌گیرد تا دانش زبانی:

(۷۳) همسایگان غربی ایران - (یعنی) ترکیه و عراق - مشکلات داخلی زیادی دارند.

البته باید پذیرفت که تمایز بین دانش زبانی و دانش واقعیت بنیاد چندان دقیق نیست. مثلاً در جمله (۶۹) می‌توان گفت که ما برطبق دانشمان از جهان بیرون به این نتیجه رسیده‌ایم که عبارت هم معنای 'متخصص مجاری ادرار' برای مخاطب آسان‌تر قابل درک است تا 'اورولوژیست'. ضمناً تدوین مجدد می‌تواند منفی نیز باشد؛ یعنی بدل می‌تواند هم معنایی نباشد:

(۷۴) شما باید برای معاینه چشمتان به یک چشم‌پزشک - و نه یک عینک‌ساز - مراجعه می‌کردید:

بدل را می‌توان در انتهای جمله نیز به‌کار برد:

(۷۵) شما باید برای معاینه چشمتان به یک چشم‌پزشک مراجعه می‌کردید و نه یک عینک‌ساز.

در رابطه معنایی 'تدوین دقیق‌تر'، تدوین از طریق تصحیح آنچه در هسته گفته شده است و اعمال این تصحیح در بدل صورت می‌گیرد:

(۷۶) آنها به‌سوی مسجد - البته مسجد جامع - به‌راه افتادند.

دیگر معرفهای نشان‌دهنده این رابطه معنایی عبارت‌اند از: 'بلکه'، 'آنهم' و 'امثالهم':

(۷۷) حالا شده یکی مثل همه - بلکه درمانده‌تر.

(۷۸) بقایای یوگسلاوی - آنهم یک یوگسلاوی قوی و متحد - مورد نظر دولتهای اروپایی نیست.

در این نوع رابطه، به‌نظر می‌رسد که استفاده از معرفها اجباری است. ضمناً برخی اصطلاحات کلیشه‌ای هستند که نشان‌دهنده محدودیت‌اند. این اصطلاحات عبارت‌اند از 'همین و لاغیر'، 'همین و تنها همین'، 'این ساعت نه یک دقیقه زودتر نه یک دقیقه دیرتر' که در این رابطه معنایی می‌گنجند. در رابطه معنایی 'تجدیدنظر'، نوعی ویرایش و اصلاح اعمال می‌شود که بیانگر صحبت بدون آمادگی قبلی است.

در اینجا چهار نوع رابطه معنایی تجدیدنظر موجود است:

الف) ویرایش ارجاعی:

(۷۹) گورباچف رئیس جمهور شوروی - شوروی سابق - به‌آلمان سفر کرد.

این نوع ویرایش در برنامه‌های تلویزیونی که مستقیماً پخش می‌شوند، بسیار رایج است. ب) ویرایش تفاوتی ظریف. در اینجا با استفاده از اصطلاحی جایگزین، تفاوتی ظریف نشان داده می‌شود، مثل درجه رسمی بودن:

(۸۰) سپس نوبت به جراحی دماغ - بینی - بیمار می‌رسد.

پ) ویرایش اشتباهها: در اینجا اشتباهی آوایی مثل (۸۱) یا لفظی مثل (۸۲) اصلاح می‌شوند:

(۸۱) روزانه صدها نفر در هوسنی و برزگوین - ببخشید بوسنی و هرزگوین - کشته می‌شوند.

(۸۲) سفیده - ببخشید زرده - سه تخم‌مرغ را به هم بزنید و ...

ت) ویرایش ادعایی: ادعایی مطرح شده است و گوینده می‌خواهد از افراط ادعای مطرح شده بکاهد:

(۸۳) حقوق تمام کارمندان - یا حداقل نیمی از آنان - افزایش یافت.

### ۶-۲ توصیف

توصیف بیشتر به 'اسناد' (predication) می‌پردازد. لذا در اینجا معرفه‌هایی همچون 'یعنی' را نمی‌توان به‌کار برد. بدل معمولاً گروه اسمی نکره‌ای است:

(۸۴) آن خانه - (خانه که چه عرض کنم) خرابه‌ای تمام عیار - به صد هزار تومان فروخته شد.

اما اگر اصطلاحاتی همچون 'همان ... که' به‌کار رفته باشد که توصیف معینی را ارائه می‌کنند، بدل می‌تواند معرفه نیز باشد:

(۸۵) آن خانه - همان خرابه‌ای که پارسال دیدید - به صد هزار تومان فروخته شد.

### ۶-۳ شمول

شمول در جایی واقع می‌شود که مصداق هسته با مصداق بدل یکسان نیست، بلکه آن را شامل می‌شود. دو نوع رابطه معنایی شمول عبارت‌اند از: الف) مثال‌آوری: در اینجا بدل مثالی است از هسته، مثل:

(۸۶) دانش آموزان زیادی - منجمله برادر علی - اخراج شدند.

معرفه‌های رابطه معنایی مثال‌آوری عبارت‌اند از: 'مثلاً'، 'همچون'، 'به‌عنوان مثال' و غیره. گاهی ساختهای بدلی از نوع مثال‌آوری (بخصوص در گفتار) فاقد معرفند. در این موارد بین رابطه 'مثال‌آوری' و رابطه 'شناسایی' نوعی ابهام به‌وجود می‌آید. به‌مثال زیر که از یکی از نمایشنامه‌های اکبر رادی برگرفته شده است توجه کنید:

(۸۷) من گفتم از این جور آدم‌ها خوشم می‌آید ... همه چی رَم قبول دارن: رقصو، عشقو، شب‌نشینی‌رو، قسطاشونو.

اگر 'همه چی' مورد اشاره تنها چیزهایی نباشند که گوینده قصد ذکرشان را داشته است و مثلاً چیز دیگری را بخاطر نیاورده است، مثال (۸۷) مثالی است از رابطه 'مثال آوری'، که در گفتار با آهنگ کلام خیزان منعکس است و در نوشتار با گذاشتن سه نقطه (...). این بدان معناست که لیست ذکر شده هنوز کامل نشده است. از سوی دیگر، اگر گوینده قصد ذکر دقیقاً چهار چیز را داشته است، مثال (۸۷) مثالی است از رابطه 'شناسایی' که در گفتار با آهنگ کلام افتان و در نوشتار با به کار بردن نقطه در پایان جمله نشان داده می شود و این بدان معناست که لیست کامل شده است. مطمئناً با به کارگیری معرف مناسب ابهام رفع خواهد شد. مثالهایی هستند که به عنوان مثالی از رابطه 'مثال آوری' می توان ذکر کرد و در آنها عدد یا کمیت نمای بدل رابطه شمول را نشان می دهند:

(۸۸) دو کتاب - یکیش گلستان سعدی - بالاترین فروش را داشتند.

ب) تفصیل: این رابطه معنایی شکل نشاندار شمول است و معرفی صریح و روشن را می طلبد تا نشان دهد که این رابطه معنایی خاص به این دلیل برگزیده شده است که با نوعی 'برجسته سازی' سر و کار داریم. مثال (۴۹)، که در اینجا به عنوان مثال (۸۹) تکرار شده است، بیانگر این رابطه است:

(۸۹) حیوانات - مخصوصاً شیرها - خطرناک اند.

برخی معرفهای رابطه معنایی 'تفصیل' عبارت اند از: 'مخصوصاً'، 'به ویژه'، 'علی الخصوص'، 'و از همه بالاتر'، 'و عمدتاً'، 'ضمناً' گفتنی است که تمام مثالهای شمول بدل جزئی اند زیرا حذف هسته تغییر معنایی بنیادینی را باعث می گردد.

۷- نکاتی پیرامون بدل تعریفی محض

صادقی (۱۳۵۷: ۱۱۵) معتقد است که 'شاخصها' آن دسته از وابسته های اسم اند که بلافاصله قبل از اسم به کار می روند و معمولاً اسم یا صفت اند. این شاخصها بدین منظور به کار می روند تا اسم را محدود سازند و یا نشان دهنده احترام نسبت به کسی باشند. لذا القاب را می توان شاخص محسوب کرد، مثل: دکتر احمدی، حکیم فردوسی، سرهنگ رضوی و غیره. در این مثالها جزء اول شاخص است.

این نکته که بین شاخصها و اسم هیچ نشانه صوری همچون کسره وجود ندارد دال بر این است که شاخصها و اسم در یک واحد نواختی اند. به علاوه هر دو اسم اند. با توجه به این موارد می توان به این نتیجه رسید که اینها ساختهای بدلی تعریفی محضند که در آنها شاخصها در حکم بدلند

برای هسته‌ای که بعد از آنها آمده است. دقت کنید که ساختهای \* احمدی دکتر، \* رضوی سرهنگ غیرقابل قبولند.

دو نکته دیگر را نیز باید متذکر شد. اولاً همانطور که صادقی (ص ۱۱) تذکر می‌دهد کسره‌ای را که بین صفت و موصوف می‌آید می‌توان حذف کرد، مشروط بر آنکه صفت نشان‌دهنده شغل فرد باشد: محمود حلبی‌ساز. لذا دو جزء این ساختار در یک واحد نواختی‌اند، اما جزء اول اسم است و جزء دوم صفت. لذا ساختهایی از این دست را می‌توان بدل تعریفی غیرمحض محسوب کرد. آیا 'محمود حلبی‌ساز' بدل کامل است یا جزئی؟ روشن است که در اینجا دو شرط مطرح شده از سوی کرک در مثال (۹۰) برآورده شده‌اند:

(۹۰) محمود حلبی‌ساز آمد.

به عبارت دیگر، بدل و هسته را می‌توان حذف کرد بی‌آنکه بر مقبولیت جمله تأثیر داشته باشد:

(۹۱) محمود آمد.

(۹۲) حلبی‌ساز آمد.

و دیگر اینکه بدل و هسته هر دو در جملات حاصل نقش نحوی یکسانی دارند، یعنی فاعل‌اند. اما آیا در واقع هیچ تفاوتی بین جمله اصلی و هر کدام از دو جمله حاصل در ارجاع و رازبانی (یعنی شرط سوم کرک) وجود ندارد؟ فرض کنید که ما حلبی‌ساز خاصی را در نظر داریم و می‌گوییم:

(۹۳) محمود حلبی‌ساز همه کار می‌کند جز حلبی سازی.

از نظر زبانی هر دو جمله حاصل قابل قبول‌اند:

(۹۴) محمود همه کاری می‌کند جز حلبی سازی.

(۹۵) حلبی‌ساز همه کار می‌کند جز حلبی سازی.

از نظر و رازبانی جمله (۹۵) به هر حلبی‌سازی اشاره دارد و اگر بافت موقعیت را نادیده بگیریم جمله‌ای است که در کاربرد روزمره زبان شنیده نمی‌شود.

نکته دوم آنکه، ضمیری راکه قبل از گروههای اسمی می‌آیند می‌توان 'بدل تعریفی' محسوب کرد:

(۹۶) ما ایرانیان مهمان‌نوازم.

در این مثال، بدل و هسته در یک واحد نواختی‌اند و بنابراین بدل از نوع تعریفی است. از سوی دیگر، 'ما' ضمیر است درحالی‌که 'ایرانیان' اسم است و لذا بدل غیرمحض است. دقت کنید که این بدل بدل جزئی است:

(۹۷) \* ایرانیان مهمان‌نوازم.

ولی جمله (۹۸) قابل قبول است:

(۹۸) ما مهمان‌نوازم.

### کتابنامه

- خیامپور، عبدالرسول، ۱۳۵۲. دستور زبان فارسی، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.  
 شریعت، محمدجواد، ۱۳۶۷. دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات اساطیر.  
 صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ، ۱۳۵۷. دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات آموزش و پرورش.  
 طالقانی، سیدکمال، ۱۳۵۴. اصول دستور زبان فارسی، اصفهان، انتشارات مشعل.  
 فرشیدورد، خسرو، ۱۳۴۸. دستور امروز، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه.  
 مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۷۳. دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.  
 مشکور، محمدجواد، ۱۳۵۵. دستورنامه، تهران، انتشارات شرق.  
 وزین‌پور، نادر، ۱۳۶۵. دستور زبان فارسی، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب.

Matthews, R. H. 1981. *Syntax*, London, Cambridge University Press.

Quirk, Randolph et al. 1987. *A Comprehensive Grammar of the English language*, London, Longman.



مرکز نشر دانشگاهی برگزار می‌کند:

## مجموعه سخنرانی‌های آموزشی درباره زبان

تابستان ۱۳۷۶

تحلیل متن	دکتر محمد دبیرمقدم	مرور نظریه‌های مربوط به زبان	دکتر محمد دبیرمقدم
تحلیل انتقادی دستور زبان	دکتر محمد رضا باطنی	مرور نظریه‌های مربوط به زبان	دکتر محمد دبیرمقدم
معناشناسی	دکتر کورش صفوی	مطالعات تاریخی زبان	دکتر علی‌اشرف صادقی
فرهنگ‌نویسی	دکتر حسین سامعی	تاریخ زبان فارسی	دکتر علی‌اشرف صادقی
زبان و ادبیات	دکتر علی محمد حق‌شناس	جامعه‌شناسی زبان	دکتر یحیی مدرس
دلالت و نشانه‌شناسی	دکتر علی محمد حق‌شناس	برنامه‌ریزی زبانی	دکتر یحیی مدرس
زبان در زمان و کاربرد	دکتر علی محمد حق‌شناس	روان‌شناسی زبان	دکتر محمد رضا باطنی